

درس هایی از یک حادثه بزرگ که به مضحکه ای تبدیل شد!

پی آمد های انتخابات اخیر افغانستان، زمانی که نه از چشم انداز پشتیبانان این یا آن نامزد، تیم یا گروه که هیچ کدام از نظر آلودگی، فساد، سرسپردگی و خدمت به بیگانگان و انتظاری که از پیروزی نامزد مورد نظر شان در انتخابات تقلبی دارند، کم از دیگری نیستند، ارزیابی شود می توانند درس های خوبی باشند برای همه کسانی که در هر حالتی تنها به آینده مردم و آینده افغانستان می اندیشند.

بسیاری از این درس ها، بدون تردید، درس های مسلم و تکراری هستند، که نه تنها ما هایی که در قید حیات و شاهد همچون انکشافات و تحولات منفی هستیم، که پدران ما هم بار ها شاهد چنین انکشافات و تحولاتی، با تفاوت های نه چندان زیادی با آن چه امروز رخ می نمایند، بوده اند و مانند خیلی از ما ها که امروز سوگمندانه با بی تفاوتی بسیار دردآوری از کنار این همه رویداد ها می گذریم، بدون این که از این رویداد ها پند و عبرتی بگیریم و تجربه ای بیندوزیم و با به کار گیری این تجربه ها زندگی فردی و حیات جمعی مان را برای بهبود حال و آینده خود و ملت و کشور سامان ببخشیم، با سهل انگاری حیرت انگیز و غیرقابل درکی، چنان که گوئی هیچ چیزی اتفاق نیفتیده و هیچ حق و حساب و مسؤولیتی نسبت این همه رویداد ها و ملک و مردم متوجه آن ها نبوده است، به زیر پلاس اندیشه "من زنده، جهان زنده"ی خویش خزیده و از پهلوی همه رویداد ها و مسؤولیت ها به آرامی گذشته و دفع هر شر یا اصلاح آن ها را به خدای کارساز، که ضامن حفاظت و روزی بندگان خوب و مسلمان و مؤمن خود است، واگذاشته و عمر را به آنچه رسیده، کم یا زیاد یا خوب و خراب سپری کرده اند!

بگذریم از کوتاهی پدران خویش، و از کوتاهی برخی از همطرازان و همعصران خود که کماکان، با ارث فکری که از پیشینیان خود برده اند، در قبال وظایف خود و در برابر و در برابر خوب و بد ملک و ملت مهر سکوت بر لب زده اند یا به خاطر سیبی در تلاش هستند درخت را از ریشه بکنند یا در توهمات گوناگون طوری غرق هستند که واقعیت های ملموس و آشکار را نمی توانند ببینند؛ چرا که تلف کردن عمر باقی، تنها به فکر آن چه عده ای به عبث گذشتانده اند یا آن عده ای که امروز تیشه به ریشه خود می زنند، آبی که ریخته است، تیری که از کمان بسته است و کاری که شده و قابل احیا نیست، کوبیدن آب در هاون است.

اما چون همه مردمان یکسان نیستند، بهتر است نگاهی به گذشته نزدیک، همین انتخابات گذشته و ناگذشته، برای گرفتن پند و عبرت و تجربه، بیاندازیم و اگر حال و هوای آن را داریم که بخواهیم همه داوران نیکو ضمیر، هم در حال و هم در مستقبل، نگویند که خدایش نیامرزد او را که باید چنین می کرد یا چنان، ولی نکرد، کمی به خود و به آنچه ما باید بکنیم و نکنیم، فکر کنیم.

گفتم: درس هایی که از یک مضحکه باید آموخت؛ اما این درس ها چه هستند و چه و چگونه باید از آن ها آموخت؟ می بینیم:

- درس اول این است که به مصداق این ضرب المثل که "هرچه می درخشد، طلا نیست" باید به حرف و کلام و لبخند های گرم و قول و قرار انسان ها، تا زمانی که در عمل آن ها را امتحان ننموده ایم، اعتماد نکنیم. با همه پراکندگی و اختلافاتی که در تعریف مفهوم سیاست وجود دارد، و با همه نیازی که بدان داریم، سیاست مطابق یک برخورد سنجش گرا و در عمل بر اخلاق بنا نشده است و تا امروز، به استثنای چند مورد، بیشتر در قالب یک تعریف گنجیده است و آن تعریف عبارت است از "تلاش برای کسب قدرت با حداظم حيله گری و تقلأ در نادیده گرفتن قانون و توسل به فریبکاری و زور و تقلب غرض اندوختن ثروت و رسیدن به شهرت و قدرت." میزان فریبکاری و تقلب و قانون گریزی سیاستمداران در روند دست یابی به قدرت و به دنبال آن برای پیشبرد مقاصد شخصی یا گروهی شان، بستگی به این دارد که این سیاستمداران در کدام جوامع زندگی می کنند و مردم در این جوامع به چه پیمانۀ ای در امر سیاست فعال هستند، به زندگی خود علاقمند هستند، به چه میزانی بر اعمال سیاستمداران شان نظارت دارند و قوانین کشور با کدام محتوا و بنیان وضع شده اند. در جوامعی که دارای قوانینی هستند که در اثر گذشت زمان صورت مطلوب پیدا کرده اند و مردم نیز به ارزش قانون و قانونمداری پی برده اند، سیاستمداران از ترس ادارات عدلی و قضائی، مردم، نهاد های مدنی و ابزار های رسانه ای، ارچند با سرشت بد، کمتر به نقض قانون مبادرت می ورزند و کمتر جرأت می کنند به فریب مردم بپردازند و اگر گاهی هوس نقض قانون یا فریب مردم کنند، منتهای کوشش شان را به خرج می دهند که این کار را با مهارت کامل انجام بدهند تا کسی یا منبعی متوجه آن نشود؛ اما با آنهم چون مراجع مسؤول و ابزار های رسانه ای در این جوامع، گذشته از آزادی کامل، بسیار حساس و فعال اند، هر از گاهی اگر خبط و خطائی در این کشورها صورت می گیرد، خطاکاران به زودی افشا می شوند و اگر رئیس جمهور هم باشند، ناگزیر به استعفا گردیده برای پرسش و پاسخ به محاکمه احضار می شوند. ولی در جوامعی که از یکطرف ابزار های رسانه ای ضعیف و وابسته و پولخور هستند و از طرفی مردم بسیار خوش قلب هستند و همیشه فریب سخنان چرب و نرم و ظاهر آراسته سیاستمداران و تبلیغاتی را که در مورد آن ها صورت می گیرد، می خورند یا این که کمتر به سیاست و سرنوشت خود و کشور شان علاقمند هستند یا قوانین و کارگزاران قانون عیب و نقصی دارند و آلوده هستند، مانند جامعه ما، سیاستمداران بی ترس و هراس از مردم و مراجع قانونی و رسانه ها به کارهای مبادرت می ورزند که تنها به سود خود شان و به سود خویش و قوم و دار و دسته و حامیان شان است. انتخابات موجود معیار غیر قابل تردیدی است برای تعیین ارزش و عیار این سخن نگارنده. عبدالله عبدالله کسی نبود که با گذشته رنگ و وارنگش باید آزموده می شد. اما مردم با حق و آزادی که دارند باز هم وی را آزمودند و بیشترین رأی را او در این انتخابات آورد. خطای بزرگی که مردم مرتکب شدند؛ اگرچه، اگر این خطأ

صورت نمی پذیرفت، نقاب از چهره اشرف غنی که خود را در حله ای ملی گرائی و تقوا و درویشی و راستکاری و میهن پرستی پیچانده بود، به کنار نمی رفت و این استاد فریبکاران و حامیان رنگارنگ پرروی و بی حیای وی رسوای خاص و عام نمی شدند! این اولین درس عملی بود که باید مردم از انتخابات بگیرند؛ درسی تأمل و احتیاط در شناخت انسان ها و اعتماد بر آن ها!

• درس دوم این است که در سیاست کمتر کسانی اند که به قدرت و چوکی بخاطر عزت نفس و تعهدی که در برابر خاک و مردم نموده اند، پشت پا می زنند و هر روز با دزدان و آدمکشان و استفاده جویان و خائنین و جاسوسان دولتی و غیردولتی در جنگ هستند. یکی از این افراد آقای بشر دوست است که با شهادت بی نظیر و پرهیز از همدستی با حکومت پر از فساد و جنایت کرزی عطای چوکی وزارت را به لقای کرزی بخشید و به زندگی بی آلاش و محقرانه خود پرداخت. چنین امری، در حالیکه برخی قابل ملاحظه انسان ها در کشور ما بخاطر رسیدن به قدرت حاضر به پست ترین نوع معامله ها و تن دادن به هر خیانت و جنایتی هستند، بسیار بسیار به ندرت رخ می دهد! او در مجلس هم هر روز و در هر امر و مناسبتی با نابکاران خودپرست و سودجو و آدمکش و آله دست بیگانگان به مجادله می پردازد. آقای بشر دوست تنها کسی نیست که با تعهد و مسئولیت در برابر نابکاران و نابکاری ها چه در درون مجلس و چه در بیرون مجلس قد علم کرده است. انسان های ملی و با تقوای دیگری هم هستند که در برابر مردم و خاک دارای همین احساس و تعهد می باشند. این ها در عمل و با رفتن به مجلس و گردهم آئی ها و میزگرد ها و مناظره ها و مصاحبه ها و مظاهره ها و... بدون این که بنام تحریم این عمل و تحریم آن عمل به خانه های شان بنشینند، نشان داده اند که می توانند در امر مبارزه برای احقاق حقوق مردم هم جدی، هم صادق و هم در عمل درحدی که توان دارند و امکانات برای شان میسر است مثمر ثمر باشند. درسی که از این سخن باید بیاموزیم دو پهلوی دارد: 1- از آنجا که توان منفردانه هر یک از این انسان ها در حدی نیست که این ها بتوانند در برابر دولت و احزاب متشکل و منظم و قوی و بی رحمی که سال ها حضور شان را با برچه و قمه و کارد و تفنگ و تفنگ سالاران بر مردم تحمیل نموده اند و از پشتیبانی سیاسی - مالی - استخباراتی - نظامی برخی از کشور های منطقه و فرمانطقه و بین المللی نیز برخوردار هستند، ایستادگی کنند و کار های را در راستای منافع مردم و کشور به سر برسانند، باید، با درک این مطلب، کاری کنند که همه این گونه افراد در درون یک جبهه ملی دموکرات (مثلاً "جبهه ملی دموکرات 93" (چون سال 93 بدترین سال از لحاظ امنیتی، سیاسی، نظامی، بویژه حملات راکتی نظامیان پاکستانی به خاک ما، رسوایی انتخابات و پی آمد ها و بحران های مشوش کننده آن، حضور گسترده طالب در چندین ولایت، مشکلات مالی ماه های گذشته، فرار چندین میلیارد سرمایه از کشور و امکان آمدن یکی از دو بدترین انسان ها به سر قدرت و...) دور هم جمع شوند و نیروهای پراکنده شان را در یک مباسطت نیکو، با روحیه تعاضد و همکاری نزدیک و استوار و بی شائبه برای مقابله با اوباشان موجود و نجات کشور از اینهمه آشفتگی و بحران به

هم بیامیزند. غالب این افراد، مانند بشردوست و سیاوش بکتاش، جوانترین و جدی ترین و نترس ترین نماینده در مجلس نمایندگان، و ناهید فرید و سعیدی و غلام حسین ناصری و انسان های دیگری با روحیه و اخلاق و تعهد مشابه با این ها، از هر قوم و قبیله و سمت و مذهب و زبان بنام شهروند نه بنام قوم و قبیله و...، درحال حاضر نه تنها از یک تعداد قابل ملاحظه افغانان در محلاتی که انتخاب شده اند نمایندگی می کنند، که با صداقت و جدیت در گفتار و کردار شان راه به دل بسیاری از انسان های ملی و بادرده نیز باز نموده اند؛ که بدون شک با بوجود آمدن چنین جبهه ای همه مردم با درد و ملی به پشتیبانی این جبهه و این اشخاص برخوانند خاست. به فکر نگارنده اگر ائتلاف و اشتراک برای دست یافتن به قدرت برای قاچاقبران و دزدان و جانیان و جاسوسان و سران گروه های مافیائی که مردم از آن ها دل خون دارند ممکن باشد، چرا برای انسان های نیک نام و واقعاً ملی و با عاطفه و بادرده و متعهد، تاحدی هم آزموده شده، میسر نباشد؟! زندگی مبارزه ای است میان خوب و بد. اگر بدان می توانند بخاطر سود و بقای خود تشکل اهریمنی را بوجود آورند، چرا باید خوبان برای نجات خود و خاک شان این کار را نکنند؟! و 2- مردم باید از این همه تجربه درسی بگیرند و برای نجات خود و کشور شان از چنگال انسان های ناباب و قاتل و جنگ طلب و مفسد و بی عاطفه و از خودکش بیگانه پرست، انسان هائی را که هم در حرف و هم درعمل، با همه خطراتی که آن ها را تهدید می نموده است، ثابت نموده اند که بیشتر در فکر مردم هستند تا به فکر خود شان، پیش بیندازند؛ بجای اشرف غنی و عبدالله یا اشخاصی مانند این ها، و با ایجاد و حمایت از چنین جبهه دموکراتیک ملی و به دنبال آن یک دولت ملی - دموکراتیک، توسط این انسان ها، بالاخره خود را از شر این همه کلاه بردار دروغگوی متقلب فریبکار خودمحور نوکر اجنبی نجات بدهند؟ عمری که می گذرد، بر نمی گردد! مسئولیت مردم در برابر نسل های آینده، با سکوت از شانه های شان ساقط نمی گردد. بار بار تجربه کردن هم برای انسان های هوشمند زیبنده نیست!! فراموش نکنیم که سیاستمداران زورگو و قانون شکن و فاسد و بی اعتنا به مردم زمانی بوجود می آیند که مردم امکانات و شرائط بوجود آمدن چنین سیاستمداران را با بی تفاوتی و سکوت و غفلت در برابر آن ها و در برابر سرنوشت خود فراهم می کنند و هر عمل حق و ناحق ستمگران بی عاطفه و مزدور را با خاموشی تماشا و با سکوت تحمل می کنند! سومین انتخابات ریاست جمهوری با همه تقلب و رسوائی و مرداری هائی که داشت، گذشت؛ اما چهارمین و پنجمین و... در پیش است. درسی را که از این انتخابات گرفتیم، در انتخابات های دیگر نباید فراموش کنیم؛ و نباید بگذاریم که باز هم چهار تا چهار کلاه زبردان گریختگی، هر کلاهی را که دل شان خواست سر مان بگذارند! منتظر روز انتخابات دور چهارم نباشید. از همین حالا جبهه وسیع و قوی مردمی را به رهبری سیاستمداران ملی و دموکرات و عملگرا و روشنفکر بوجود بیاورید و به سیاستمداران سودجو، کژاندیش، کهنه گرا، بی خبر از جهان، و بیگانه از توده ها، همچنان به سیاست بازان متوهم چپ و راست افراطی، نشان بدهید که با یک نیروی قوی و مستحکم و مردمی روبرو هستند و

دیگر به کسی فرصت نمی دهید که زندگی مردم را با افکار ضدملی، غرض آلود، غیرعملی و سازشکارانه خود بیشتر از این مختل سازند و یا این که شما را باز هم بفریبد و از رأی، نام و از وجود شما استفاده نامشروع و غلط نموده شما را پشت "نخود سیاه" بفرستند!!

● سومین درس اینست که ما هنوز و بطور لازم یاد نگرفته ایم که مشکلات مربوط به کشور خود را خود حل کنیم. وجود چنین نقیصه ای در میان یک ملت واقعاً بسیار دردآور و آمیخته با خجالتی بزرگ و متضرر کننده است! آمدن وزیر خارجه آمریکا، پادرمیانی سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و افراد و اشخاص دیگر مانند مک کین و دانیل فیلمن و... برای تجویز راهکار های لازم غرض پیش برد و ادامه فرایند شمارش و ابطال آرا و معرفی و پی گیری مذاکرات برنامه تشکیل "حکومت وحدت ملی" - با آنکه انتخاباتی صورت گرفت است، مردم مطابق قانون به حوزه های رای دهی رفتند، رأی دادند و انتخاب کردند - همه در نتیجه پادرمیانی خارجیان شکل گرفته است. چنین امری، به خصوص پادرمیانی وزیرخارجه آمریکا، هرچند تاحدی رفع خطر کرد، به شکل آشکار نشان دهنده این حقیقت است که افغانستان از استقلال سیاسی کامل، آنگونه که برخی ها از آن سخن می گویند، برخوردار نیست و افغانان قادر به حل مشکلات خود نمی باشند. بالا کردن دست جان کری بوسیله اشرف غنی بعد از اینکه جان کری موفق شد میان دو نامزد انتخاباتی توافقی را بوجود بیاورد، چنین معنی می دهد که "زننده باد آقای جان کری، وزیر خارجه آمریکا که ما مردمان بی دست و پا و بی عرضه و بی کاره و نالایق را از این همه دشواری ها، بدون نذر "مشکل کشا" و "چهل نشستن" نجات بخشید!" چقدر باید سیاستمداران این ملت، بی دست و پا و بی عرضه و عاجز و درمانده و بی کفایت و علیل باشند که یک نفر از "ینکی قلعه" برای رفع مشکل شان، که آن ها نتوانسیم آن را حل کنند، قدم رنجه فرمایند و میان نخبگان ما با افسونی که دارد تعاطف و مهربانی و سازشی بوجود بیاورد و... شکی نیست که این وضعیت ناگوار را سیاستمداران تشنه قدرت و فاسد کشور ما، مانند کرزی و اشرف غنی و عبدالله و خرم و امرخیل و سعادت و صمیم و خوگیانی و نورستانی و نور و افراد، گروه ها و تیم های وابسته به آن ها بوجود آورده اند، ولی اگر نیک دیده شود، تا حمایت یا بی تفاوتی مردم نسبت به چنین افراد و چنین اعمال شرم آلود و بی تفاوتی در برابر سرنوشت خود شان وجود نداشته باشد، کسی بنام نماینده و وکیل و رئیس جمهور مردم نمی تواند دست به چنان کاری بزند که چنین بحران ها و چنین بی آبروگی هائی را برای ملت در پی داشته باشد. نتیجه این که، در این آبروریزی نه تنها سیاستمداران بد، که هم سیاستمداران خوب و مردم شریک اند. این درسی است بسیار دردناک! اگر ملت آگاهانه و شعوری پا پیش بگذارد و دست نابکاران استفاده جو را از گریبان خویش کوتاه کند، فکر نکنم چنین وضعیتی بعد از این پیش بیاید. مردم باید به نیروی عظیم و سرشار خود، هم پی ببرند، هم بدان ایمان پیدا کنند، هم آن را برای دفع بدان بکار بگیرد و هم از آن برای ایجاد یک حرکت قوی و بزرگ و خوشی و آرامی و رفاه و سربلندی خود و خاک شان استفاده کنند. هیچ دزدی در روز

روشن، زمانی که افراد یک خانواده بیدار هستند، برای دزدی به خانه ای داخل نمی شوند. بهترین موقع برای دزدی شب ظلمانی و موقعی است که همه در خواب هستند. ای مردم، باور کنید که بیداری خوب چیزی است!!!

• چهارمین درس اینست که ارچند افغانستان فعلی با توجه با واقعیت های ناگوار و ملموس درونی و بیرونی چندین دهه گذشته نیاز به یک مرجع فراقانونی قوی اعمال قدرت برای احیای نظم و قانون و امنیت دارد، اما این امر از آنجا که یافتن و تعیین چنین یک مرجع پاک، باتقوا، عادل، کبیر، دلسوز و قوی اعمال قانونی قدرت کار ساده ای نیست، باید قدرت متکی به قانون میان سه مرجع اجرائیه و مقننه و قضائیه به شکل واقعی و عملی تقسیم شود که این سه مرجع بتوانند بر کار یک دیگر واقعا و عملاً نظارت داشته باشند. صلاحیت های بی حد و حصر و آزادی عمل انفرادی رئیس جمهور (اگر رئیس جمهور شخص کاردان و عادل و دلسوز و پابند مشوره با مشاوران ژرف بین ملی/مردمی خود نباشد و گرایش های شدید قومی قبیلہ ای و سمتی و زبانی در یک کشور کثیرالاقوام و چند زبانه داشته باشد و در اثر این گرایشات حتی وحدت ملی کشور را با خطر مواجه سازد) که در بسا موارد موانع بسیاری در راستای زندگی صلح آمیز و امنیت و انکشاف و رفاه عامه بوجود می آورد، باید محدود گردد. عملکرد کرزی که نخواست در طول 13 سال تعریفی مشخصی از دوست و دشمن و منافع ملی ارائه کند، تمام قاتلان جهادی را بنام مصلحت در اطراف خود جمع کرد، دست همه زورگویان دزد و مافیا را در کشور برای غصب و چور اموال منقول و غیرمنقول مردم و تولید و قاچاق و ترویج مواد مخدره و فساد اداری و مالی و سیاسی و اخلاقی باز گذاشت، طالبی را که هر روز با قساوت تمام مردمان بی گناه این کشور را به وجهی دردناک و وحشیانه به کام مرگ می فرستد، برادر خواند و پاکستانی را که این هیولای خونخوار و پوسیده مغز را برای بهم زدن آرامش و امنیت کشور تمویل و تجهیز می کند و برای کشتن مردم و تخریب شهر ها و روستا ها به افغانستان اعزام می نماید، دوست نزدیک تر از برادر نامید و هزاران قاتل و آدمکش و انتحاری و اله دست پاکستان و عربستان و... را که با تلاش ها و قربانی های سربازان با شهادت افغانی به اسارت گرفته می شوند، با اعزاز و تکریم و ناز و نوازش دو باره آزاد کرد تا باز هم به کشتن زنان و اطفال ادامه دهند، مساجد و اماکن دینی و ساختمان های دولتی و غیردولتی و خانه های شخصی مردم را با انفجار و فیر راکت با خاک یکسان کنند، مورد حمایت قرار داد، هیچگاه به سود این ملت نبوده و نیست و ناشی از همین نوع قانون معیوب و اندیشه بیمار و دست بازی است که به کرزی داده شده است. اعطای چنین صلاحیت و تک روئی در سیاست و اداره یک کشور، که به کفر مطلق می ماند و در هیچ کشوری در دنیا دیده نشده است، کار درست و سودمندی نیست. والی ها و وزرای که از سوی مجلس بعد از استیضاح سلب صلاحیت می شوند، باز هم در اثر سر زوری گویا قانونی کرزی بنام سرپرست یا... بکار شان ادامه می دهند و بالاخره تشبث و مداخله شرم آور وی در انتخابات رسوای موجود و ایجاد وضع اسفبار ناشی از آن بوسیله مزدورانش، خرم و امرخیل و سعادت و...، که با همه

جرم و خیانت در روز عید از طرف کرزی برای ادای نماز به ارگ دعوت می شوند، همه نتیجه داشتن دست باز رئیس جمهوری است که قانون وی را فعال مایشای کشور اعلام نموده است. مداخله طاهره خیرخواهانه کرزی در حل اختلافات میان دو نامزد، در حالیکه مراجع قانونی مانند دیوان عالی در کشور وجود دارد، نمایانگر بی اعتنائی وی به مردم و قانون و سوءاستفاده از کرسی و قدرت است. وقتی امکان استفاده نیکو از چنین صلاحیت و قدرت وجود نداشته باشد، بهتر است آن را محدود و تقسیم نمود. تفویض قدرت نامحدود به یک فرد، در جوامعی مانند جامعه ما، برای یک زمان محدود، وقتی درست است که افرادی واقعاً ملی و مترقی و نیک اندیش و عاقل و جدی و خیرخوا و مصمم و مردمی به موافقه نمایندگان مردم بر سر قدرت بیایند. چنین کاری در روم قدیم، در حالت های اضطراری صورت می گرفت. رومیان قدیم وقتی دولت قانونی از عهده ای پیشبرد امور در شرائط استثنائی برای تأمین امنیت کشور ابراز ناتوانی می کرد، شخصی را برای اعاده امنیت و آرامش، با آنکه در روم دموکراسی نوع همان زمان حکمفرما بود، با صلاحیت کامل برای زمان معین تعیین می نمودند. چنین امری اما در کشور ما، چون رئیس جمهور و بیشترین وکلاً وضعیت بحرانی موجود را نسبت به آرامی در کشور ترجیح می دهند، ممکن نیست. پس تنها راه همین است که: 1- قانون اساسی کشور در جا های لازم تعدیل شود. 2- در انتخابات وکلای مجلس، مردم توجه کنند و تنها کسانی را به مجلس به صفت نمایندگان خود بفرستند که واقعاً به فکر مردم و ملت و کار هستند. 3- کاری کنند که همه قوانین تنها از طریق مجلس وضع شوند. تدویر لویه جرگه در صورتی که مجالس شورا و سنا وجود دارد و می توان از نمایندگان شورا های ولایتی، شهرداری ها و ولسوالی ها در کنار وکلای مجلسین برای وضع یا تعدیل قانون اساسی استفاده نمود، هم خرج اضافی است و هم اتلاف وقت. نمایندگان شورا ها بدون آنهم نماینده های مردم هستند! و 2- نظام سیاسی صدارتی جواب گو را جانشین نظام سیاسی ریاستی کنند. وظائف رئیس جمهور مانند رؤسای جمهور هند و پاکستان باید محدود به مسائل تشریفاتی، اعطای نشان ها، پذیرفتن سفره اشتراک در برخی مراسم کشوری یا روز های ملی و وساطت میان ارکان سه گانه دولت در صورت بروز مشکل و از این قبیل سخنان باشد. با تقسیم قدرت، پادشاهان مطلق العنانی و دیکتاتورانی مانند کرزی، دیگر شانسی برای به قدرت رسیدن و مداخلات بی حساب و غرضمندانه در امور کشور پیدا نمی کنند. مردم هم آرام می شوند!! با تقسیم قدرت، مراجع عدلی و قضائی کشور هم بال و پر شان باز می شود و بیشتر از این، طوری که امروز بیچاره و عاجز و تماشای بین اند، از صحنه کنار زده نمی شوند و اشخاصی مانند امرخیل و سعادت و کرزی و غنی و عبدالله و نور و دوستم و خلیلی و محقق و سیاف و ارغندیوال و محمدی و هلال و دارو دسته های شان و غارت گران بانک ها و ملکیت های مردم و متجاوزین به زنان و اطفال و اختطاف کنندگان و تولیدکنندگان مواد مخدره و قاچاقبران و مروجین آن و اختلاس کنندگان و رشوه ستانان و... چنین آزادانه و با این همه کبر و نخوت و بدون واهمه و ترس در تلاش دست یافتن به مقام های عالی دولتی برنخواهند آمد!

فکر نکنم که با وجود یک دستگاه قوی، مستقل، آزاد و عادلانه عدلی قضائی این ها جرأت کنند که باز هم در افغانستان بمانند!

خلاصه کلام همه چیز بر می گردد به مردم و بیداری شان. مردم باید با تجربه ای که در طول این همه سال حاصل نموده اند، باید یک نفر را از درون "جبهه ملی دموکرات 93"ی که پیشنهاد شده است به صفت نماینده خود انتخاب کنند و او را در انتخابات آینده به اصطلاح پیش بیاندازند. می دانم که بار بار ناامید شدن مردم از سیاستمداران سیاست بازان جرأت علاقه گرفتن بیشتر مردم به سیاست و انتخابات و انتخاب کسی را به صفت نماینده خویش از آن ها سلب نموده است، اما باید بپذیریم که همه سیاستمداران چنین نیستند و به گوشه ای خزیدن هم کاری را از پیش نمی برد!

بگردید و یکی را از میان خود، از درون کشور، کسی را که آزموده شده باشد، مانند نواتی که در بالا از آن ها نام بردم، پیدا کنید. از طرف دیگر مگر امکان دارد که مردم از سیاست کناره گیری کنند و به کار و به سرنوشت خود کاری نداشته باشند و با زندگی خود با بی تفاوتی برخورد کنند؟ آمدن شاهان، آمدن خلق و پرچم، آمدن مجددی مداری و ربانی و طالب و کرزی همه در نتیجه بی تفاوتی مردم نسبت به سرنوشت خود شان و آینده کشور شان بوده است.

بسیاری از دوستان می گویند که تا امریکا نخواهد هیچ کاری در کشور ما پیش نمی رود. درست است!! ملتی که خود برای انجام کار خود بی علاقه باشد و کاری انجام ندهد، کارش به همین جا ها می رسد؛ اما، اگر موضوع اینطور نباشد، چگونه نیست که این دوستان ما می گویند؛ آنها برای اینکه مسئولیت و تنبلی و بیکارگی خود را بپوشانند!! من مطمئن هستم که همه مردم، مانند من، به این اعتقاد هستند که بی تفاوتی آن ها در برابر زندگی و سرنوشت خود شان کار درستی نبوده است. پس بیائید آزادی و رفاه و حقوق خود را سنجه همه چیز قرار دهیم و نگذاریم که چهار تا شارلاتان بی مقدار، چهار تا دزد و خائن با حيله و تزویر و دروغ، آزادی و حقوق و حرمت ما را بیشتر از این پامال کنند. زندگی سراسر درس و مبارزه است. پس، بیائید که برای احقاق حقوق خویش در یک تشکل منسجم و قوی ملی دموکرات مبارزه کنیم، اما بدون خشونت و بدون خون ریزی و تشدد!